

نقد فیلم «علت مرگ: نامعلوم»؛ سفری پر تعلیق در جاده استیصال، اخلاق و وسوسه

فیلم علت مرگ: نامعلوم یک روایت جاده‌ای از گروهی مسافران در شهداد، کرمان است که سوار یک ون اسقاطی می‌شوند و هر یک داستان و هدف خود را دارد. هر یک به دلیل خاصی در کرمان است و قصد ترک شهر را دارد. اما مرگ یکی از مسافران به ناگاه همه چیز را تغییر می‌دهد. از این لحظه، فیلم به جای پرداختن به معما یا ماجرای جنایی، بر روابط میان شخصیت‌ها و واکنش‌های انسانی‌شان تمرکز می‌کند. تصمیمات اخلاقی مسافران، به تدریج از پرده ابهام بیرون می‌آیند و شخصیت‌ها در برابر وسوسه‌هایی قرار می‌گیرند که شاید هر انسانی در شرایط مشابه با آن روبه‌رو شود، با پایانی که قطعاً کمتر کسی انتظارش را دارد.



فقر و تنگدستی تسلیم می‌شود. پیام اخلاقی و شخصیت‌های خاکستری

اگر چه تقریباً هیچ شخصیت قهرمان یا تماماً مثبتی در داستان وجود ندارد و همه شخصیت‌ها به نحوی خاکستری هستند، اما این موضوع باعث نمی‌شود با آن‌ها همذات‌پنداری نکرد، از آنجایی که فیلمنامه دقیق زرنگار و کارگردانی با نقش او، باعث می‌شود هر لحظه خودمان را جای شخصیت‌ها قرار دهیم و حتی گاهی اوقات از این همه تردید کلافه شده و با خود بگوئیم چرا حرف دلشان را نمی‌زنند، چرا اقتدار دست‌دست می‌کنند! این حس، به شکلی خیره‌کننده، به شخصیت اصلی داستان بدل می‌شود و به گونه‌ای با تماشاگر همراه می‌گردد که انگار خود او نیز یکی از مسافران این ون است.

تعلیق در سراسر فیلم موج می‌زند، زیر پوستتان می‌رود و البته آزارتان می‌دهد. به نظر می‌رسد همه شخصیت‌ها در زندگی شخصی‌شان انسان‌هایی اخلاق مدار و شریف هستند اما مشکلات مالی باعث شده برای انجام یک کار غیر اخلاقی به اشتراک برسند، تصمیمی که چیزی خلاف آن برای هر کدام از ما در موقعیتی مشابه، کاملاً غیر محتمل است.

در تمام این تاریکی و درماندگی و ابهام اخلاقی، مکالمه‌ها و سوال و جواب‌های اسماعیل و ناصر تنها جایی است که کمی مخاطب را از فضای سیاه داستان جدا کرده و برای ثانیه‌ای می‌خنداند اما این خنده‌های هیستریک کوتاه است چرا که این دیالوگ‌ها هم زیرپوستی تکان دهنده تلخ است. یکی به دلیل فقر و زندگی در یک شهرستان دورافتاده در کرمان اطلاعات کمی دارد و دیگری کارمندی تهرانی است که گاه این ناآگاهی قابل درک را به تمسخر می‌گیرد. بدین ترتیب حتی کمدی داستان نیز عمیقاً سیاه و نقادانه است.

اما در لحظه‌ای که جسد را دفن می‌کنند، به یکباره شخصیت‌ها خود واقعی‌شان را نشان می‌دهند، خرد می‌شوند، نقابشان می‌افتد و اشک از چشمشان سرازیر می‌شود، حتی شخصیت احمد با بازی بانینال شومون که هم به خاطر ظاهرش، هم زندانی بودنش و هم آنچه که در طول فیلم از او به عنوان یک شخصیت قوی، مردانه و مستحکم و البته اخلاق‌مدار و نکته‌بین می‌بینیم، اصلاً انتظارش را نداریم که اشک بریزد. همه شرمند اند و گریه می‌کنند اما نمی‌توانند از پول بادآورده‌ای که مشکلاتشان را حل می‌کند بگذرند زیرا فکر می‌کنند با این کار حق کسی ضایع نمی‌شود اما این همه واقعیتی نیست که آن‌ها از آن اطلاع دارند. در نهایت پسری که به خاطر فعالیت‌های سیاسی، همراه با دوست دخترش در حال فرار است از این جمع جدی می‌شود و تنها کسی است که علیرغم مشکلات مالی، در برابر وسوسه‌ای که دیگران را تسلیم می‌کند، مقاوم می‌ماند اما دوست دخترش نیز از این وسوسه در امان

نیست و بهایش را می‌پردازد. سکانس پایانی فیلم، شاهکار فیلم زرنگار است، جایی که شخصیت‌های اصلی داستان از هویت واقعی مرد مرده مطلع شده و بازن باردار و فرزندش روبرو می‌شوند. چهره نگران و غمزده زن بلوچ که هنوز انتظار می‌کشد، با چهره بهت زده و مستاصل شخصیت‌های اصلی فیلم همراه می‌شود که بالاخره با عواقب تصمیمشان مواجه می‌شوند و چه پایسان تاریک و تکان دهنده‌ای!

زرنگار در این فیلم می‌گوید که همه ما در یک کشتی نشسته‌ایم و تا وقتی کفش کسی را نپوشیده‌ایم در مورد نحوه راه رفتنش قضاوت نکنیم و البته اینکه زیر پا گذاشتن اخلاق، عواقب غیرمنتظره‌ای دارد.

اینجا خبری از شخصیت منفی نیست و حتی شخصیت ناصر با بازی علیرضا ثانی‌فر که زودتر از همه وسوسه

اگر از فیلم‌های کمدی، سطحی و تجاری سال‌های اخیر سینمای ایران خسته شده‌اید و می‌خواهید تماشاگر روایتی از زندگی این روزهایمان باشنید، تماشاگر فیلم علت مرگ: نامعلوم را توصیه می‌کنم. فیلمی که انگار تکه‌ای از زندگی واقعی مردان و زنان اطرافمان است، فیلمی که حاشیه‌های رود و مستقیماً حرفی که خیلی فیلم‌های اجتماعی دیگر با لکنت می‌خواهند بگویند را بدون شعاری بودن، بیان می‌کند. باید به زرنگار و دیگر عوامل فیلم به خاطر شاهکاری که خلق کرده‌اند تبریک گفت.

و تلاشی که برای قانع کردن پیمان در موارد مختلف می‌کند، مخاطب را سراسر ذوق می‌آورد. او سعی می‌کند خوددار باشد، اضطرابش را کنترل نماید، حرف‌ها و خواسته‌هایش را سرکوب کند، تنها برای اینکه به عشقش بهانه‌ای برای جدایی ندهد.

عشق بهار به پیمان شاید تنها نکته امیدوارکننده داستان باشد (در کنار عشق راننده به زن ناشنوا) که البته آن هم در پایان مانند همه تصورات دیگر مان به پاس تبدیل می‌شود.

«علت مرگ: نامعلوم» اثری برای تفکر در ابهامات اخلاق مداری «علت مرگ: نامعلوم» فیلمی است که شما را از همان لحظه نخست به دنیای تاریک و واقعی خود می‌کشاند؛ فیلمی که تنها مخاطب را با روایتی پر تعلیق و تکان‌دهنده مواجه می‌کند، بلکه از دل آن، آینه‌ای از زندگی امروز جامعه به نمایش می‌گذارد.

این اثر نه تنها از کلیشه‌های سینمای تجاری فاصله می‌گیرد، بلکه تماشاگر را به سفری درونی دعوت می‌کند، سفری که در آن اصول اخلاقی، استیصال و تناقض‌های انسانی به شکلی بی‌پرده به چالش کشیده می‌شوند.

زرنگار با ظرافت، این موضوع را به چالش می‌کشد که آیا در شرایط بحرانی، قضاوت درباره تصمیمات دیگران ممکن است؟ فیلم به ما یادآوری می‌کند که همه ما ممکن است در موقعیت‌های مشابه، تصمیمات غیرمنتظره و حتی غیر اخلاقی بگیریم.

اگر از فیلم‌های کمدی، سطحی و تجاری سال‌های اخیر سینمای ایران خسته شده‌اید و می‌خواهید تماشاگر روایتی از زندگی این روزهایمان باشنید، تماشاگر فیلم علت مرگ: نامعلوم را توصیه می‌کنم. فیلمی که انگار تکه‌ای از زندگی واقعی مردان و زنان اطرافمان است، فیلمی که حاشیه‌های رود و مستقیماً حرفی که خیلی فیلم‌های اجتماعی دیگر با لکنت می‌خواهند بگویند را بدون شعاری بودن، بیان می‌کند. باید به زرنگار و دیگر عوامل فیلم به خاطر شاهکاری که خلق کرده‌اند تبریک گفت.

اگر چه علت مرگ: نامعلوم بی‌نقص نیست اما یکی از معرود فیلم‌های سال‌های اخیر سینمای ایران است که حرف‌هایی برای گفتن به سه عنوان یک اثر هنری دارد. به قول خود زرنگار، «فیلم اجتماعی، روایتگر روزگاری است که بسر مردمان می‌رود و علت مرگ: نامعلوم یک فیلم اجتماعی است که وفادارانه به واقعیت می‌پردازد.»

فیما رجیسی

گروه فرهنگ و هنر - شاید صحبت کردن در مورد علت مرگ: نامعلوم ساخته علی زرنگار (بر اساس سناریوی نوشته خودش) بدون اسپویل کردن بخشی از داستان، کمی سخت باشد چون سکانس به سکانس فیلم، نقدهایی اجتماعی و یادآوری‌هایی ترسناک دارد. فیلم اقتدار پر تعلیق و غرق‌کننده است که هر مخاطبی با هر سلیقه‌ای، غیر از اکشن و کمدی، را به سرعت با خود همراه می‌کند.

فضای فیلم از همان ابتدا تیره و تاریک است، همه چیز بوی درماندگی، خستگی، استیصال و انسان‌هایی در آستانه خورد شدن می‌دهد. این حس در ماندگاری چنان بر فضای فیلم مستولی است که خود به کاراکتر اصلی داستان تبدیل می‌شود و بیش از هر یک از کاراکترها در کانون داستان قرار می‌گیرد.

صورت‌های عبوس و اصلاح‌نشده مردان، لباس‌های شلخته و کهنه، دیالوگ‌های نیشدار و جاده‌ای در میانه برهوت و وحشی آن ون زوار در رفته رفته هم همگی از استیصال می‌گویند.

زرنگار نه تنها داستانی روایت می‌کند، بلکه فضایی خلق می‌کند که در آن حتی اشیاء بی‌جان نیز در خدمت قصه هستند. فیلم به شدت خوش ساخت، با نویسنده‌ای بی‌نقص و البته بازی‌های تحسین‌برانگیز است.

مسافران هر یک مشکلات خاص خودشان را دارند اما علیرغم تفاوت‌های شغلی و پیشینه‌ای، در یک نقطه با هم اشتراک دارند و آن اینکه به شدت به پول نیاز دارند.

همین موضوع باعث می‌شود که اصول اخلاقی‌شان به چالش کشیده شده و هر کدام (نسیاید به جز یک نفرشان) دیر یا زود دست به انتحاری اخلاقی بزنند که مدت‌ها برای دست زدن به آن تعلل می‌کردند، هر یک دیر یا زود در مقابل یک حل می‌کند (اما به قیمت زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی‌شان) تسلیم می‌شوند، به هم تهمت می‌زنند، یا هم درگیر می‌شوند و سعی می‌کنند یکدیگر را برای پیدا کردن همدستی در این عمل خلاف اخلاق متقاعد کنند.

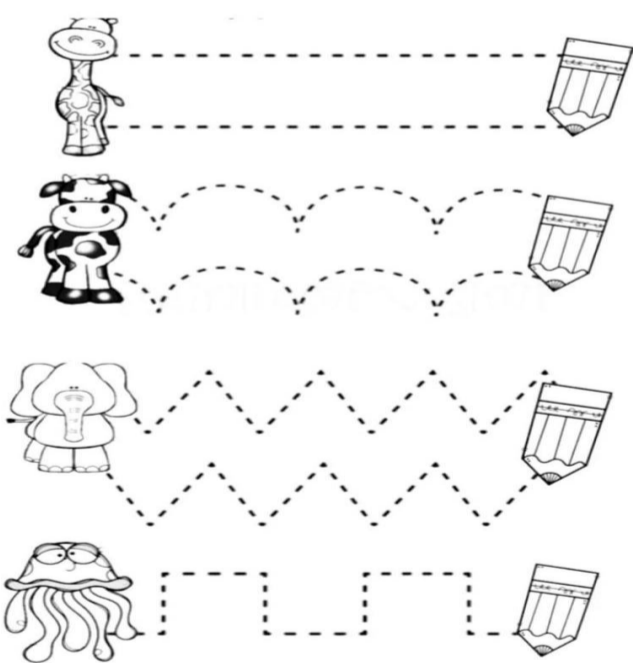
در ابتدا در لاف‌ها و با شرم و حیاسعی می‌کنند منظورشان را بفهمانند یا حتی، حرف دلشان را از زبان دیگران بشنوند بدون اینکه خودشان را در مظان اتهام چنین تصمیم غیر اخلاقی قرار دهند. اما در پایان همه نقاب‌ها از چهره می‌افتد و مشخص می‌شود که اخلاق هم در مقابل

* زیر نظر: زهرا کسانی

ویژه کودک و نوجوان

بچه‌های جزیره

خط چین‌ها را پر رنگ کن



« نفس »

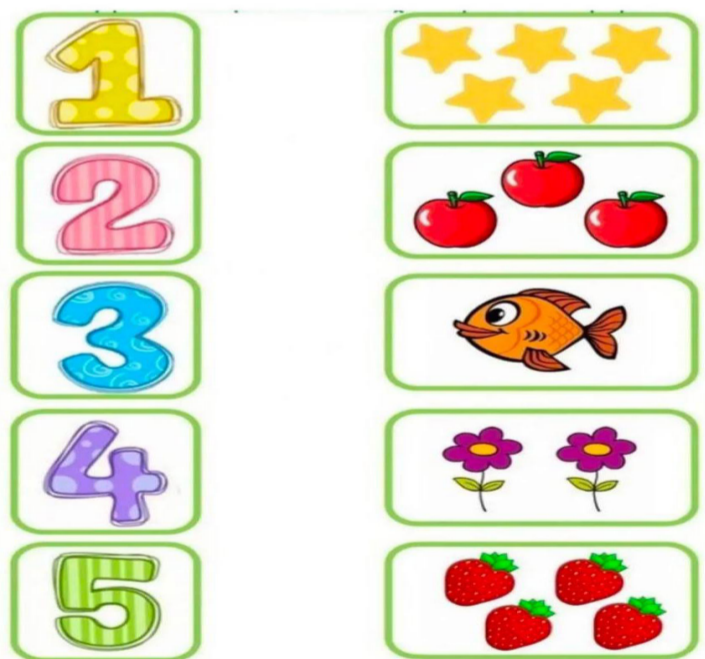


تصاویر کودکان دل‌بند خود را می‌توانید به این شماره ارسال فرمائید.



۰۹۰۳۲۲۸۲۵۴۶

عدد مناسب را به شکلش وصل کن



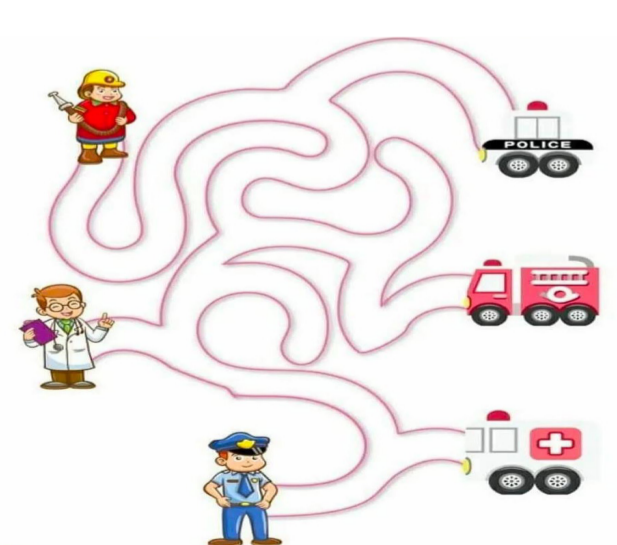
داستان: دم گردالی

دم گردالی خرگوش کوچولویی بود که با خانوادش توی یه خونه کوچولو زندگی می‌کردند. یه روز باباش اومد و گفت یه خونه بزرگ پیدا کردم می‌تونیم اسباب‌کشی کنیم و بریم اونجا ولی اسباب‌کشی سخت و باید همه کمک کنیم تا اذیت نشیم. همه قبول کردند که کمک کنند. اما دم گردالی خیلی ناراحت بود که باید کمک کنه. مامان دم گردالی گفت هر کی وسایل خودش رو جمع کنه و ببره و بردن اسباب‌بزرگ با بابا خرگوشه باشه. مامان و خواهرش همه وسایلشون رو جمع کردند و بردن به خونه جدید اما دم گردالی هیچ کاری نکرده بود. روز اسباب‌کشی رسید و همه وسایل تموم شد و دم گردالی موند و وسایلش. همه کمک کردن و وسایل دم گردالی رو بردن به خونه جدید. اما خانواده دم گردالی مریض شدند. چون برای اسباب‌کشی خیلی زحمت کشیده بودند و دم گردالی هیچ کاری نکرده بود. بابایی دم گردالی در حالی که بی حال روی تخت افتاده بود گفت: «اگه همه اعضای خانواده به یه اندازه کار کنند هیچکس خسته و مریض نمیشه. دم گردالی تو باید قول بدی که دیگه کارهای مربوط به خودت رو انجام بدی. دم گردالی هم که از دیدن مریضی خانوادش ناراحت شده بود قبول داد که توی کارهای خونه کمک کنه و همه کارهایش رو خودش انجام بده تا بقیه تو سختی نیفتند.»



تفاوت‌ها را پیدا کن

به آدم‌ها کمک کن به ماشینشان برسند



۴۴۴۲۴۹۶۶
۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه‌ترین نشریه جزیره کیش

گسترده‌ترین شبکه اطلاع‌رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

اقتصاد کیش